



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

## ۳۳۳ فعل پرکاربرد انگلیسی

ارسال شده توسط مصطفی ساهری ۱۴۰۴/۱۲/۰۲ ۱۴۰۶۷k بازدید مقالات زبان انگلیسی



**۳۳۳ فعل پرکاربرد انگلیسی**  
333 Essential English Verbs  
مثال و ترجمه +  
**WE ALL USE VERBS!**  
zabanmaster.com

## موضوعات این مقاله

- ۱ افعال پرکاربرد انگلیسی در مکالمات روزمره
- ۲ افعال پرکاربرد انگلیسی در کار و محیط شغلی
- ۳ افعال پرکاربرد انگلیسی برای احساسات و روابط انسانی
- ۴ افعال پرکاربرد انگلیسی برای فکر کردن و تصمیم‌گیری
- ۵ افعال پرکاربرد انگلیسی برای یادگیری و پیشرفت شخصی
- ۶ افعال پرکاربرد انگلیسی در زندگی شهری، خرید و خدمات
- ۷ افعال پرکاربرد انگلیسی در تکنولوژی و زندگی آنلاین
- ۸ افعال پرکاربرد انگلیسی برای حرکت، سفر و جابه‌جایی
- ۹ افعال پرکاربرد انگلیسی در مکالمه طبیعی انگلیسی‌زبان‌ها
- ۱۰ افعال پرکاربرد انگلیسی برای بیان نظر و گفتگو
- جمع بندی ۱۱

آموزش زبان انگلیسی بدون تسلط بر فعل‌ها تقریباً غیرممکن است؛ چون فعل‌ها قلب هر جمله هستند و معنی واقعی مکالمه را می‌سازند. بسیاری از لیست‌های موجود فقط مجموعه‌ای از فعل‌ها را بدون کاربرد واقعی ارائه می‌دهند، اما مشکل اینجاست که زبان‌آموز نمی‌داند این فعل‌ها دقیقاً در چه موقعیتی استفاده می‌شوند.

در این مقاله، به جای یک لیست تصادفی، ۳۳۳ تا از افعال پرکاربرد انگلیسی را بر اساس موقعیت‌های واقعی زندگی دسته‌بندی کرده‌ایم؛ یعنی همان فعل‌هایی که Native Speakers واقعا در مکالمات روزمره، محیط کار، روابط اجتماعی و دنیای دیجیتال استفاده می‌کنند. برای هر فعل، معنی فارسی، یک جمله طبیعی انگلیسی و ترجمه دقیق آن آورده شده تا بتوانید کاربرد واقعی افعال پرکاربرد انگلیسی با تلفظ را یاد بگیرید، نه اینکه فقط معنی لغت را حفظ کنید. توجه کنید که در قسمت بالای همین مقاله می‌توانید pdf لیست افعال پرکاربرد انگلیسی را دانلود کنید.

## افعال پر کاربرد انگلیسی در مکالمات روزمره

go

رفتن

I usually **go** to bed around midnight.

من معمولا حوالی نیمه شب می خوابم.

come

آمدن

Can you **come** with me for a minute?

می تونی یک دقیقه با من بیای؟

get

گرفتن / رسیدن / شدن

I **got** home really late last night.

دیشب خیلی دیر به خانه رسیدم.

take

گرفتن / برداشتن / بردن

**Take** your time and don't rush.

با آرامش انجام بده و عجله نکن.

bring

آوردن

Did you **bring** your charger?

شارژر رو آوردی؟

leave

ترک کردن / رفتن

I have to **leave** early tomorrow.

فردا باید زود بروم.

stay

ماندن

Let's **stay** home tonight.

امشب خونه بمونیم.

make

ساختن / انجام دادن

I'll **make** some coffee.

یکم قهوه درست می‌کنم.

do

انجام دادن

What are you **doing** right now?

الان داری چی کار می‌کنی؟

have

داشتن

I **have** an idea.

یه ایده دارم.

give

دادن

She **gave** me great advice.

او توصیه خیلی خوبی به من داد.

find

پیدا کردن

I can't **find** my keys.

نمی‌تونم کلیدم رو پیدا کنم.

think

فکر کردن

I **think** you're right.

فکر می‌کنم حق با توست.

know

دانستن

I **know** this place very well.

اینجا رو خیلی خوب می‌شناسم.

want

خواستن

I **want** something sweet.

یه چیز شیرین می‌خوام.

need

نیاز داشتن

I **need** some rest.

به کمی استراحت نیاز دارم.

like

دوست داشتن

I **like** your new jacket.

کاپشن جدیدت رو دوست دارم.

love

خیلی دوست داشتن، عاشق کسی / چیزی بودن

I **love** this song.

عاشق این آهنگم.

hate

متنفر بودن

I **hate** waking up early.

از زود بیدار شدن متنفرم.

see

دیدن، فهمیدن، متوجه بودن

I **see** what you mean.

متوجهم که چه منظوری داری (منظورت رو می فهمم).

look

نگاه کردن

**Look** at this photo.

به این عکس نگاه کن.

watch

تماشا کردن

We **watched** a movie last night.

دیشب فیلم تماشا کردیم.

hear

شنیدن

I **heard** a strange noise.

یک صدای عجیب شنیدم.

listen

گوش دادن

**Listen** carefully.

با دقت گوش کن.

say

گفتن

She **said** she was busy.

او گفت سرش شلوغ است.

tell

گفتن به کسی / اطلاع دادن

**Tell** me the truth.

حقیقت را به من بگو.

ask

پرسیدن

I **asked** him a question.

از او یک سؤال پرسیدم.

answer

پاسخ دادن

He didn't **answer** my message.

او به پیامم جواب نداد.

call

تماس گرفتن

I'll **call** you later.

بعداً بهت زنگ می‌زنم.

meet

ملاقات کردن، آشنا شدن با کسی

Nice to **meet** you.

از آشنایی با شما خوشحالم.

help

کمک کردن

Can you **help** me with this?

می تونی توی این کمکم کنی؟

try

تلاش کردن / امتحان کردن

**Try** this cake.

این کیک رو امتحان کن.

start

شروع کردن

Let's **start** now.

بیایید الان شروع کنیم.

stop

متوقف کردن، بس کردن

**Stop** worrying so much.

این قدر نگران نباش.

keep

ادامه دادن / نگه داشتن

**Keep** going.

ادامه بده.

wait

صبر کردن

**Wait** here for me.

اینجا منتظر من باش.

open

باز کردن

**Open** the window, please.

لطفا پنجره را باز کن.

close

بستن

**Close** the door quietly.

در را آرام ببند.

work

کار کردن

**I work** from home.

من از خانه کار می‌کنم.

live

زندگی کردن / ساکن بودن

I **live** near the city center.

نزدیک مرکز شهر زندگی می‌کنم.

move

جاب‌جا شدن / اسباب‌کشی کردن

We **moved** last year.

سال گذشته اسباب‌کشی کردیم.

play

بازی کردن / نواختن

He **plays** the guitar.

او گیتار می‌زند.

read

خواندن

I **read** before bed.

قبل از خواب مطالعه می‌کنم.

write

نوشتن

She **wrote** me a long message.

او یک پیام طولانی برایم نوشت.

sleep

خوابیدن

I **didn't sleep** well.

خوب نخوابیدم.

بیشتر بخوانید: افعال ضروری زبان انگلیسی (یوتوب زبان مستر)

## افعال پرکاربرد انگلیسی در کار و محیط شغلی

قاعدتا در یک لیست کامل افعال انگلیسی باید به افعال پرکاربرد که در ایمیل‌های کاری، جلسات، مصاحبه شغلی و ارتباطات حرفه‌ای رایج هستند پرداخته شود:

manage

مدیریت کردن / از پس چیزی برآمدن

She **manages** a small team.

او یک تیم کوچک را مدیریت می‌کند.

handle

رسیدگی کردن

I'll **handle** this issue.

من به این مشکل رسیدگی می‌کنم.

organize

سازماندهی کردن

We **organized** the files by date.

فایل‌ها را بر اساس تاریخ مرتب کردیم.

plan

برنامه‌ریزی کردن

They **planned** the project carefully.

آن‌ها پروژه را با دقت برنامه‌ریزی کردند.

prepare

آماده کردن

I **prepared** a short presentation.

یک ارائه کوتاه آماده کردم.

attend

شرکت کردن (در جلسه/رویداد)

I **attended** the meeting yesterday.

دیروز در جلسه شرکت کردم.

join

ملحق شدن

She **joined** the company last year.

او سال گذشته به شرکت پیوست.

lead

رهبری کردن

He **leads** the marketing team.

او تیم بازاریابی را رهبری می‌کند.

support

پشتیبانی کردن / حمایت کردن

Our manager **supports** new ideas.

مدیر ما از ایده‌های جدید حمایت می‌کند.

improve

بهبود دادن، پیشرفت کردن

We need to **improve** our results.

باید نتایج مان را بهتر کنیم.

develop

توسعه دادن

They **developed** a new strategy.

آن‌ها یک استراتژی جدید توسعه دادند.

create

ایجاد کردن

She **created** a detailed report.

او یک گزارش دقیق ایجاد کرد (بوجود آورد).

build

ساختن

We **built** a strong partnership.

ما یک همکاری قوی ساختیم.

design

طراحی کردن

He **designed** the company website.

او وبسایت شرکت را طراحی کرد.

analyze

تحلیل کردن

The team **analyzed** the data.

تیم داده‌ها را تحلیل کرد.

review

بررسی کردن

Please **review** this document.

لطفا این سند را بررسی کن.

check

چک کردن / بررسی سریع

I'll **check** the email again.

دوباره ایمیل را بررسی می‌کنم.

update

به‌روزرسانی کردن

We **updated** the schedule.

برنامه را به روزرسانی کردیم.

report

گزارش دادن

Employees **report** directly to the manager.

کارمندان مستقیماً به مدیر گزارش می‌دهند.

explain

توضیح دادن

She **explained** the process clearly.

او فرآیند را واضح توضیح داد.

present

ارائه دادن

I **presented** the idea to the team.

ایده را به تیم ارائه دادم.

discuss

بحث کردن

Let's **discuss** the details later.

بعداً جزئیات را بررسی کنیم.

suggest

پیشنهاد دادن

He **suggested** a better solution.

او راه حل بهتری پیشنهاد داد.

recommend

توصیه کردن

I **recommend** this approach.

این روش را توصیه می‌کنم.

decide

تصمیم گرفتن

We **decided** to continue the project.

تصمیم گرفتیم پروژه را ادامه دهیم.

approve

تأیید کردن

The manager **approved** the request.

مدیر درخواست را تأیید کرد.

reject

رد کردن

They **rejected** the proposal.

آن‌ها پیشنهاد (پروپوزال) را رد کردند.

negotiate

مذاکره کردن

They **negotiated** the contract terms.

آن‌ها درباره شرایط قرارداد مذاکره کردند.

sign

امضا کردن

Please **sign** the agreement here.

لطفا اینجا قرارداد (توافقنامه) را امضا کنید.

submit

ارسال رسمی کردن / ارائه کردن

I **submitted** the report on time.

گزارش را به موقع ارسال کردم.

deliver

تحويل دادن

The team **delivered** the project early.

تیم پروژه را زودتر تحويل داد.

achieve

به دست آوردن / محقق کردن

She **achieved** her goals.

او به اهدافش رسید.

solve

حل کردن

We **solved** the problem quickly.

مشکل را سریع حل کردیم.

focus

تمرکز کردن

Try to **focus** on your priorities.

سعی کن روی اولویتهایت تمرکز کنی.

communicate

ارتباط برقرار کردن

Good teams **communicate** openly.

تیمهای خوب شفاف ارتباط برقرار می کنند.

بیشتر بخوانید: مصاحبه کاری به انگلیسی

افعال پرکاربرد انگلیسی برای احساسات و روابط انسانی

حتی اگر تمام فعل های انگلیسی با معنی را فرا بگیرید اما افعال این بخش را بلد نباشید، جای چیزی خالیست؛ این فعل ها در دوستی ها، روابط، گفتگوهای شخصی و تعاملات روزمره بسیار زیاد استفاده می شوند. به ادامه ی این آموزش از زبان مستر دقت کنید:

trust

اعتماد کردن

I **trust** you completely.

کاملا به تو اعتماد دارم.

respect

احترام گذاشتن

I **respect** her honesty.

به صداقت او احترام می گذارم.

care

اهمیت دادن / مراقبت کردن

She really **cares** about her friends.

او واقعا به دوستانش اهمیت می دهد.

appreciate

قدردانی کردن

I **appreciate** your help.

از کمکت قدردانی می‌کنم.

admire

تحسین کردن

I **admire** his confidence.

اعتماد به نفس او را تحسین می‌کنم.

support

حمایت (احساسی) کردن

They **supported** me during a hard time.

در یک دوران سخت از من حمایت کردند.

encourage

تشویق کردن

My parents **encouraged** me to try again.

والدینم مرا تشویق کردند دوباره تلاش کنم.

comfort

آرام کردن / دلداری دادن

She **comforted** her friend after the bad news.

بعد از خبر بد، دوستش را دلداری داد.

forgive

بخشیدن

It took me time to **forgive** him.

زمان برد تا او را ببخشم.

apologize

عذرخواهی کردن

He **apologized** for being late.

او بابت دیر رسیدن عذرخواهی کرد.

blame

سرزنش کردن، مقصر دانستن

Don't **blame** yourself.

خودت را سرزنش نکن.

argue

بحث کردن / جر و بحث کردن

They **argued** about money.

آن‌ها درباره پول بحث کردند.

agree

موافقت کردن

I completely **agree** with you.

کاملاً با تو موافقم.

disagree

مخالفت کردن

I **disagree** with that idea.

با آن ایده مخالفم.

accept

پذیرفتن

She **accepted** the apology.

او عذرخواهی را پذیرفت.

refuse

رد کردن / نپذیرفتن

He **refused** to listen.

او حاضر نشد گوش دهد.

avoid

اجتناب کردن

I try to **avoid** conflicts.

سعی می‌کنم از درگیری دوری کنم.

ignore

نادیده گرفتن

She **ignored** my message.

او پیامم را نادیده گرفت.

notice

متوجه شدن

I **noticed** you were quiet.

متوجه شدم ساکت بودی.

recognize

شناختن / تشخیص دادن

I **recognized** his voice immediately.

فورا صدایش را شناختم.

remember

به یاد آوردن

I **remember** our first meeting.

اولین دیدارمان را به یاد دارم.

forget

فراموش کردن

I **forgot** your birthday.

تولدت را فراموش کردم.

miss

دلتنگ شدن / از دست دادن

I **miss** my family a lot.

خیلی دلم برای خانواده‌ام تنگ شده.

depend

وابسته بودن

It **depends** on the situation.

به وضعیت بستگی دارد.

rely

تکیه کردن / حساب کردن روی

You can **rely** on me.

می‌توانی روی من حساب کنی.

share

به اشتراک گذاشتن

She **shared** her experience with us.

تجربه‌اش را با ما به اشتراک گذاشت.

connect

ارتباط برقرار کردن

We **connected** instantly.

فورا با هم ارتباط گرفتیم.

invite

دعوت کردن

They **invited** me to dinner.

مرا به شام دعوت کردند.

introduce

معرفی کردن

Let me **introduce** my friend.

اجازه بده دوستم را معرفی کنم.

celebrate

جشن گرفتن

We **celebrated** her success.

موفقیتش را جشن گرفتیم.

بیشتر بخوانید: احساسات به انگلیسی

## افعال پرکاربرد انگلیسی برای فکر کردن و تصمیم‌گیری

این فعل‌ها در بیان نظر، تحلیل، تصمیم‌گیری و مکالمات طبیعی بسیار رایج هستند.

consider

در نظر گرفتن

We should **consider** all options.

باید همه گزینه‌ها را در نظر بگیریم.

realize

متوجه شدن

I **realized** my mistake too late.

خیلی دیر متوجه اشتباهم شدم.

suppose

فرض کردن

I **suppose** he's busy right now.

فکر می‌کنم الان سرش شلوغ است.

assume

فرض کردن (بدون قطعیت)

Don't **assume** the worst.

بدترین حالت را فرض نکن.

guess

حدس زدن

I **guess** we'll find out soon.

حدس می‌زنم به زودی بفهمیم.

believe

باور داشتن

I **believe** in your abilities.

به توانایی‌هایت باور دارم.

doubt

شک داشتن

I **doubt** he'll agree.

شک دارم موافقت کند.

imagine

تصور کردن

**Imagine** living by the sea.

تصور کن کنار دریا زندگی کنی.

expect

انتظار داشتن

I **expected** a different result.

انتظار نتیجه متفاوتی داشتم.

predict

پیش بینی کردن

Experts **predict** rapid growth.

کارشناسان رشد سریع را پیش بینی می کنند.

estimate

تخمین زدن

They **estimated** the cost carefully.

هزینه را با دقت تخمین زدند.

evaluate

ارزیابی کردن

We **evaluated** the risks first.

ابتدا ریسک ها را ارزیابی کردیم.

compare

مقایسه کردن

**Compare** these two options.

این دو گزینه را مقایسه کن.

choose

انتخاب کردن

She **chose** the safer option.

او گزینه امن تر را انتخاب کرد.

pick

انتخاب کردن (مجاوره ای تر)

**Pick** whichever you like.

هرکدام را دوست داری انتخاب کن.

prefer

ترجیح دادن

I **prefer** coffee over tea.

قهوه را به چای ترجیح می‌دهم.

decide

تصمیم گرفتن

I finally **decided** to change jobs.

بالاخره تصمیم گرفتم شغلم را عوض کنم.

hesitate

تردید کردن

She **hesitated** before answering.

قبل از پاسخ دادن تردید کرد.

wonder

کنجکاو بودن / در فکر بودن

I **wonder** what happened.

کنجکاوم بدانم چه اتفاقی افتاده.

reflect

تأمل کردن

He **reflected** on his choices.

او درباره انتخاب‌هایش تأمل کرد.

conclude

نتیجه‌گیری کردن

They **concluded** the meeting early.

آنها زودتر جلسه را به نتیجه‌گیری رساندند (تمام کردند).

determine

مشخص کردن / تعیین کردن

We **determined** the main cause.

علت اصلی را مشخص کردیم.

figure

فهمیدن (غیررسمی)

I'm trying to **figure** this out.

دارم سعی می‌کنم این را بفهمم.

realize

به درک رسیدن، متوجه شدن

She **realized** how important it was.

فهمید چقدر مهم بوده است.

rethink

دوباره فکر کردن

We need to **rethink** our strategy.

باید دوباره درباره استراتژی مان فکر کنیم (و اصلاحش کنیم).

reconsider

تجدید نظر کردن

He **reconsidered** his decision.

او در تصمیمش تجدید نظر کرد.

learn

یاد گرفتن

I **learned** something new today.

امروز چیز جدیدی یاد گرفتم.

understand

فهمیدن

I **understand** your concern.

نگرانیات را درک می‌کنم.

question

زیر سؤال بردن

She **questioned** the decision.

او تصمیم را زیر سؤال برد.

analyze

تحلیل ذهنی کردن

He **analyzed** the situation carefully.

او موقعیت را با دقت تحلیل کرد.

interpret

تفسیر کردن

People **interpret** events differently.

مردم رویدادها را متفاوت تفسیر می کنند.

conclude

به این نتیجه رسیدن

I **concluded** that it was the best choice.

به این نتیجه رسیدم که بهترین انتخاب بود.

anticipate

پیش بینی همراه انتظار

We **anticipated** some problems.

انتظار برخی مشکلات را داشتیم.

become aware

آگاه شدن / متوجه شدن

She **became aware of** the problem quickly.

او سریع از مشکل آگاه شد.

detect

تشخیص دادن، شناسایی کردن

She **detected** a problem in the system.

او مشکلی در سیستم تشخیص داد.

بیشتر بخوانید: تمام لغات پرکاربرد انگلیسی

## افعال پرکاربرد انگلیسی برای یادگیری و پیشرفت شخصی

این فعل‌ها در صحبت درباره یادگیری، مهارت‌آموزی، پیشرفت فردی و رشد شخصی بسیار رایج هستند.

study

مطالعه کردن

I **study** English every morning.

هر صبح انگلیسی می‌خوانم (مطالعه می‌کنم).

practice

تمرین کردن

You need to **practice** speaking daily.

باید هر روز صحبت کردن را تمرین کنی.

train

آموزش دیدن / تمرین حرفه‌ای کردن

She **trained** for months before the exam.

او ماه‌ها قبل از امتحان تمرین کرد.

memorize

حفظ کردن

I **memorized** the new vocabulary.

لغات جدید را حفظ کردم.

review

مرور کردن

I **reviewed** my notes before class.

قبل از کلاس یادداشت‌هایم را مرور کردم.

repeat

تکرار کردن

**Repeat** the sentence after me.

جمله را بعد از من تکرار کن.

improve

پیشرفت کردن

My pronunciation **improved** a lot.

تلفظم خیلی پیشرفت کرد.

progress

پیشرفت کردن

He **progressed** quickly in the course.

او در دوره سریع پیشرفت کرد.

develop

توسعه دادن

She **developed** strong communication skills.

او مهارت‌های ارتباطی قوی (در خودش) پرورش داد.

grow

رشد کردن

I want to **grow** professionally.

می‌خواهم از نظر حرفه‌ای رشد کنم.

explore

کشف کردن / بررسی کردن

I **explored** new learning methods.

روش‌های جدید یادگیری را بررسی کردم.

experiment

آزمایش کردن

Try **experimenting** with different techniques.

روش‌های مختلف را امتحان کن.

improve upon

بهبتر کردن چیزی که وجود دارد

We **improved upon** the original idea.

ایده اولیه را بهتر کردیم.

challenge

به چالش کشیدن

This task **challenged** my abilities.

این کار توانایی‌هایم را به چالش کشید.

overcome

غلبه کردن

She **overcame** her fear of speaking.

او بر ترس صحبت کردنش غلبه کرد.

achieve

به هدف رسیدن

He **achieved** fluency after years of study.

بعد از سال‌ها مطالعه به روانی زبان رسید.

gain

به دست آوردن

I **gained** valuable experience.

تجربه ارزشمندی به دست آوردم.

acquire

کسب کردن (مهارت/دانش)

Children **acquire** language naturally.

کودکان (مهارت) زبان را به صورت طبیعی کسب می‌کنند.

master

کاملاً مسلط شدن

She **mastered** English pronunciation.

او بر تلفظ انگلیسی مسلط شد.

adapt

سازگار شدن، وفق پیدا کردن

You must **adapt to** new environments.

باید با محیط‌های جدید وفق پیدا کنی.

adjust

تنظیم کردن

It took time to **adjust to** the new system.

زمان برد تا با سیستم جدید وفق پیدا کنم.

concentrate

تمرکز کردن

I can't **concentrate** in noisy places.

در مکان‌های شلوغ نمی‌توانم تمرکز کنم.

succeed

موفق شدن

She **succeeded** through persistence.

او با پشتکار موفق شد.

fail

شکست خوردن

Don't be afraid to **fail**.

از شکست خوردن نترس.

revise

مرور (و اصلاح کردن)

I **revised** my notes before the test.

قبل از امتحان یادداشت‌هایم (جزوه‌هایم) را مرور کردم.

refine

بهبود دادن با اصلاح جزئیات / بهبود دادن مهارت

She **refined** her speaking skills over time.

او به مرور مهارت صحبت کردنش را بهبود داد.

بیشتر بخوانید: آموزش افعال عبارتی انگلیسی (یوتوب انگلیسی زبان مستر)

## افعال پرکاربرد انگلیسی در زندگی شهری، خرید و خدمات

این فعل‌ها دقیقا همان‌هایی هستند که در فروشگاه، رستوران، بانک، سفر شهری و کارهای روزمره استفاده می‌شوند.

buy

خریدن

I **bought** groceries after work.

بعد از کار خواروبار (مایحتاج روزانه) خریدم.

sell

فروختن

They **sell** fresh bread here.

اینجا نان تازه می‌فروشند.

pay

پرداخت کردن

I **paid by** card.

با کارت پرداخت کردم.

order

سفارش دادن

We **ordered** lunch online.

آنلاین ناهار سفارش دادیم.

book

رزرو کردن

I **booked** a table for two.

یک میز برای دو نفر رزرو کردم.

reserve

از قبل نگه داشتن / رزرو کردن

She **reserved** a hotel room.

او یک اتاق هتل رزرو کرد.

cancel

لغو کردن

I had to **cancel** the appointment.

مجبور شدم قرار را لغو کنم.

return

برگشتن، برگرداندن و پس دادن (کالا)

I **returned** the jacket yesterday.

دیروز کت را پس دادم.

exchange

تعویض کردن

Can I **exchange** this item?

می‌توانم این کالا را تعویض کنم؟

carry

حمل کردن

He **carried** the bags upstairs.

او کیف‌ها را برد بالا.

receive

دریافت کردن

I **received** the package today.

امروز بسته را دریافت کردم.

send

ارسال کردن

I **sent** the documents by email.

مدارک را ایمیل کردم.

pick up

تحويل گرفتن / برداشتن

I'll **pick up** the order later.

بعدا سفارش را تحويل می گیرم.

drop off

رساندن / تحویل دادن

I **dropped off** the package.

بسته را تحویل دادم.

wait in line

در صف ایستادن

We **waited in line** for tickets.

برای بلیت در صف ایستادیم.

rent

اجاره کردن

They **rented** an apartment downtown.

آنها آپارتمانی در مرکز شهر اجاره کردند.

borrow

قرض گرفتن

I **borrowed** some money from him.

از او کمی پول قرض گرفتم.

lend

قرض دادن

She **lent** me her book.

او کتابش را به من قرض داد.

repair

تعمیر کردن

They **repaired** my phone quickly.

گوشی‌ام را سریع تعمیر کردند.

fix

درست کردن / تعمیر کردن

He **fixed** the broken chair.

او صندلی شکسته را تعمیر کرد.

clean

تمیز کردن

I **cleaned** the kitchen.

آشپزخانه را تمیز کردم.

wash

شستن

She **washed** the dishes.

او ظرف‌ها را شست.

cook

آشپزی کردن

I **cooked** dinner tonight.

امشب شام پختم.

---

bake

پختن (در فر – مثل نان و کیک و ...)

He **baked** a cake.

او یک کیک پخت.

---

serve

سرو کردن

They **served** dinner at eight.

ساعت هشت شام سرو کردند.

---

eat

غذا خوردن

We **ate out** yesterday.

دیروز بیرون غذا خوردیم.

drink

نوشیدن

She **drank** coffee.

او قهوه نوشید.

park

پارک کردن

I **parked** near the entrance.

نزدیک ورودی پارک کردم.

drive

رانندگی کردن

He **drives** to work every day.

او هر روز با ماشین به سر کار می‌رود.

ride

راندن (دوچرخه / موتور)

She **rides a bike** to school.

او با دوچرخه به مدرسه می‌رود.

catch

گرفتن (اتوبوس / قطار)

I **caught** the last bus.

آخرین اتوبوس را گرفتم (به آن رسیدن و سوارش شدم).

miss

جا ماندن از وسایل نقلیه

I **missed** the train.

از قطار جا ماندم.

---

arrive

رسیدن

We **arrived** early.

زود رسیدیم.

---

browse

گشتن و نگاه کردن (بخصوص در خرید)

I **browsed** the menu for a few minutes.

چند دقیقه ای به منو نگاه کردم.

---

ship

ارسال کردن (کالا/سفارش)

They **ship** orders within ۲۴ hours.

سفارش‌ها را ظرف ۲۴ ساعت ارسال می‌کنند.

بیشتر بخوانید: [کلمات حمل و نقل به انگلیسی](#)

## افعال پرکاربرد انگلیسی در تکنولوژی و زندگی آنلاین

این بخش شامل تعداد زیادی فعل پرکاربرد انگلیسی است که انگلیسی‌زبان‌ها هر روز درباره موبایل، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و کار دیجیتال استفاده می‌کنند.

upload

آپلود کردن

She **uploaded** a new video.

او یک ویدیوی جدید آپلود کرد.

download

دانلود کردن

I **downloaded** the file yesterday.

دیروز فایل را دانلود کردم.

install

نصب کردن

**Install** the app first.

اول برنامه را نصب کن.

uninstall

حذف نصب کردن

I **uninstalled** the program.

برنامه را حذف کردم.

refresh

رفرش کردن صفحه

**Refresh** the page and try again.

صفحه را رفرش کن و دوباره امتحان کن.

reload

دوباره بارگذاری کردن، بارگذاری مجدد

The browser **reloaded** automatically.

مرورگر خودکار دوباره بارگذاری شد.

click

کلیک کردن

**Click** the link below.

روی لینک زیر کلیک کن.

tap

لمس کردن (موبایل)

**Tap** the screen to continue.

برای ادامه صفحه را لمس کن.

---

scroll

اسکرول کردن

I **scrolled** through the comments.

کامنت‌ها را اسکرول کردم.

---

swipe

سواپ کردن، با انگشت حرکت دادن صفحه

**Swipe** left to see more.

برای دیدن بیشتر به چپ سواپ کن.

---

search

جستجو کردن

I **searched** for the answer online.

پاسخ را آنلاین جستجو کردم.

stream

استریم کردن

We **streamed** the match live.

مسابقه را زنده استریم کردیم.

record

ضبط کردن

I **recorded** the meeting.

جلسه را ضبط کردم.

edit

ویرایش کردن

She **edited** the video quickly.

او ویدیو را سریع ویرایش کرد.

post

پست کردن

He **posted** a photo online.

او عکسی آنلاین منتشر کرد.

comment

کامنت گذاشتن

She **commented** on my post.

او زیر پستم نظر گذاشت.

like

لایک کردن

Thousands of people **liked** the video.

هزاران نفر ویدیو را لایک کردند.

follow

دنبال کردن (شبکه اجتماعی)

I **follow** several tech channels.

چند کانال تکنولوژی را دنبال می‌کنم.

unfollow

آنفالو کردن

I **unfollowed** inactive accounts.

اکانت‌های غیرفعال را آنفالو کردم.

subscribe

سابسکرایب کردن

Don't forget to **subscribe**.

یادت نرود سابسکرایب کنی.

---

**log in**

وارد حساب شدن

**Log in** using your email.

با ایمیلت وارد شو.

---

**log out**

خارج شدن از حساب

Always **log out** on shared computers.

همیشه در کامپیوترهای اشتراکی خارج شو.

---

**sign up**

ثبت نام کردن

I **signed up** for the course.

در دوره ثبت نام کردم.

disconnect

قطع اتصال کردن

The device **disconnected** suddenly.

دستگاه ناگهان قطع شد.

upgrade

ارتقا دادن

I **upgraded** my phone last week.

هفته پیش گوشیم را ارتقا دادم.

navigate

جابه جا شدن در سایت / اپ

The website is easy to **navigate**.

کار با این سایت (جابجا شدن در آن) راحت است.

repost

بازنشر کردن

She **reposted** the announcement.

او اطلاعیه را دوباره منتشر کرد.

pair

جفت / متصل کردن دستگاه‌ها

**Pair** your headphones with the phone.

هدفونت را با گوشی جفت (pair) کن.

## افعال پرکاربرد انگلیسی برای حرکت، سفر و جابه‌جایی

این فعل‌ها در سفر، مسیریابی، جابه‌جایی و موقعیت‌های واقعی خارج از خانه بسیار رایج‌اند.

travel

سفر کردن

I **travel** for work quite often.

برای کار زیاد سفر می‌کنم.

depart

حرکت کردن (رسمی‌تر از leave)

The train **departs** at noon.

قطار ظهر حرکت می‌کند.

land

فرود آمدن

The plane **landed** safely.

هواپیما سالم فرود آمد.

board

سوار شدن (هواپیما/قطار)

Passengers **boarded** the plane early.

مسافران زود سوار هواپیما شدند.

explore

کشف کردن / گشتن

We **explored** the old town.

شهر قدیمی را گشتیم.

wander

پرسه زدن

We **wandered** around the streets.

در خیابان‌ها پرسه زدیم.

roam

آزادانه گشتن

Tourists **roamed** the market.

گردشگران در بازار آزادانه می‌گشتند.

cross

عبور کردن

**Cross** the street carefully.

با دقت از خیابان عبور کن.

pass

رد شدن

We **passed** several villages.

از چند روستا عبور کردیم.

approach

نزدیک شدن

We **approached** the station slowly.

آرام به ایستگاه نزدیک شدیم.

reach

رسیدن (به مقصد)

We **reached** the hotel late.

دیر به هتل رسیدیم.

head

راه افتادن به سمت

Call me before **heading** home.

قبل از راه افتادن به سمت خانه به من زنگ بزن.

head back

برگشتن

We **headed back** before sunset.

قبل از غروب برگشتیم.

---

escape

فرار کردن / رهایی یافتن

They **escaped** the crowded city.

از شهر شلوغ فرار کردند.

---

rush

با عجله حرکت کردن

We **rushed** to catch the bus.

با عجله رفتیم تا به اتوبوس برسیم.

---

hurry

عجله کردن

**Hurry** or we'll be late.

عجله کن وگرنه دیر می‌کنیم.

slow down

آهسته‌تر حرکت کردن، کم کردن سرعت

The driver **slowed down**.

راننده سرعتش را کم کرد.

speed up

سرعت گرفتن

Traffic suddenly **sped up**.

ترافیک ناگهان سریع شد.

stop by

سر زدن کوتاه

We **stopped by** a café.

به یک کافه سر زدیم.

check in

پذیرش شدن (هتل / پرواز)، چک این کردن

We **checked in** at the hotel.

در هتل پذیرش شدیم.

check out

تسویه و خروج

Guests must **check out** by noon.

مهمانان باید تا ظهر اتاق را تحویل دهند.

transfer

جابہ جاشدن (وسیله نقلیہ)

We **transferred** trains downtown.

در مرکز شهر قطار عوض کردیم.

navigate

مسیریابی کردن

He **navigated** through traffic easily.

او به راحتی در ترافیک مسیر پیدا کرد.

guide

راهنمایی کردن

A local **guided** us through the city.

یک فرد محلی ما را در شهر راهنمایی کرد.

lead

هدایت کردن

The path **leads** to the beach.

این مسیر به ساحل می‌رسد.

follow

دنبال کردن مسیر

**Follow** this road straight ahead.

این جاده را مستقیم ادامه بده.

lose one's way

گم کردن مسیر

We **lost our way** in the forest.

در جنگل مسیرمان را گم کردیم.

discover

کشف کردن

We **discovered** a hidden beach.

یک ساحل پنهان کشف کردیم.

encounter

برخورد کردن با

We **encountered** heavy rain.

با باران شدید مواجه شدیم.

proceed

ادامه دادن مسیر

Please **proceed** to gate ۱۲.

لطفا به گیت ۱۲ بروید.

[بیشتر بخوانید: آموزش انگلیسی در سفر](#)

## افعال پر کاربرد انگلیسی در مکالمه طبیعی انگلیسی زبان ها

این فعل ها همان هایی هستند که باعث می شوند انگلیسی شما «کتابی» به نظر نرسد.

hang out

وقت گذراندن دوستانه

We **hung out** after class.

بعد از کلاس با هم وقت گذرانندیم.

run into

اتفاقی کسی را دیدن

I **ran into** an old friend.

اتفاقی یک دوست قدیمی را دیدم.

bump into

تصادفی برخورد کردن با کسی

She **bumped into** her teacher downtown.

او اتفاقی معلمش را در شهر دید.

chill out

ریلکس کردن

Let's **chill out** tonight.

امشب استراحت کنیم.

calm down

آرام شدن

Just **calm down** and listen.

فقط آرام باش و گوش بده.

show up

حاضر شدن، سر و کله کسی پیدا شدن

He **showed up** late.

او دیر رسید.

turn up

ظاهر شدن / پیدا شدن

She finally **turned up**.

بالاخره پیدایش شد.

---

turn down

رد کردن پیشنهاد

I **turned down** the offer.

پیشنهاد را رد کردم.

---

turn out

در نهایت مشخص شدن

It **turned out** fine.

در نهایت خوب از آب درآمد.

---

figure out

سر در آوردن / فهمیدن

I **figured it out**.

بالاخره فهمیدم.

point out

اشاره کردن به

She **pointed out** the mistake.

او به اشتباه اشاره کرد.

bring up

اشاره کردن به

He **brought up** an interesting idea.

او موضوع جالبی را مطرح کرد.

back up

پشتیبانی کردن / بکاپ گرفتن

**Back up** your files regularly.

مرتب از فایل‌ها بکاپ بگیر.

catch up

خبرهای هم را گرفتن

We **caught up** over coffee.

سر قهوه حال هم را پرسیدیم.

end up

در نهایت به جایی رسیدن

We **ended up** staying home.

در نهایت خانه ماندیم.

give up

تسلیم شدن

Don't **give up** easily.

زود تسلیم نشو.

keep up

همگام ماندن

I can't **keep up with** him.

نمی توانم با او هم قدم بمانم.

make up

آشتی کردن / ساختن داستان

They **made up** after the argument.

بعد از بحث آشتی کردند.

set up

راه‌اندازی کردن

He **set up** a new account.

او یک حساب (اکانت) جدید راه‌اندازی کرد.

pick out

انتخاب کردن

She **picked out** a dress.

او یک لباس انتخاب کرد.

check on

سرکشی کردن

I **checked on** the kids.

به بچه‌ها سرزدم.

look after

مراقبت کردن

She **looks after** her grandmother.

او از مادربزرگش مراقبت می کند.

look for

دنبال چیزی گشتن

I'm **looking for** my phone.

دارم دنبال گوشیم می گردم.

deal with

رسیدگی کردن، دست و پنجه نرم کردن

I'll **deal with** the problem.

به مشکل رسیدگی می کنم.

work out

نتیجه دادن / ورزش کردن

Everything **worked out** well.

همه چیز خوب پیش رفت.

sort out

مرتب / حل کردن

We **sorted out** the issue.

مشکل را حل کردیم.

move on

ادامه دادن زندگی

It's time to **move on**.

وقتش است ادامه بدهی.

step in

دخالت کردن

The manager **stepped in**.

مدیر دخالت کرد.

speak up

بلندتر صحبت کردن / نظر دادن

**Speak up** if you disagree.

اگر مخالفی نظرت را بگو.

cut off

قطع کردن

The call was **cut off**.

تماس قطع شد.

break down

از کار افتادن / از نظر احساسی فرو ریختن

**My car broke down.**

ماشینم خراب شد.

carry on

ادامه دادن

**Carry on with your work.**

به کارت ادامه بده.

hold on

صبر کردن

**Hold on a second.**

یک لحظه صبر کن.

come across

اتفاقی پیدا کردن

I **came across** an old photo.

اتفاقی یک عکس قدیمی پیدا کردم.

bring about

باعث شدن

The change **brought about** improvement.

این تغییر باعث پیشرفت شد.

take over

کنترل را به دست گرفتن

She **took over** the project.

او مدیریت پروژه را به دست گرفت.

phase out

تدریجی حذف کردن

The company **phased out** old products.

شرکت محصولات قدیمی را تدریجی حذف کرد.

roll out

عرضه کردن (محصول / سیستم)

They **rolled out** a new feature.

آن‌ها قابلیت جدیدی عرضه کردند.

wind down

خستگی در کردن، آرام آرام تمام شدن

I **wind down** before bed.

قبل از خواب آرام می‌شوم.

افعال پرکاربرد انگلیسی برای بیان نظر و گفتگو

این فعل‌ها در بحث، مکالمه، ارائه نظر، توضیح دادن و تعاملات روزمره بسیار استفاده می‌شوند.

mention

اشاره کردن

She **mentioned** your name earlier.

او قبل‌تر به نام تو اشاره کرد (اسم تو را آورد).

state

بیان کردن (رسمی)

He **stated** his opinion clearly.

او نظرش را واضح بیان کرد.

express

ابراز کردن

She **expressed** her concerns.

او نگرانی‌هایش را بیان کرد.

declare

اعلام کردن

They **declared** the results publicly.

نتایج را عمومی اعلام کردند.

announce

اعلام کردن

The company **announced** new plans.

شرکت برنامه‌های جدیدی اعلام کرد.

describe

توصیف کردن

He **described** the situation in detail.

او وضعیت را با جزئیات توصیف کرد.

clarify

شفاف‌سازی کردن

Let me **clarify** my point.

اجازه بده منظورم را روشن کنم.

emphasize

تأکید کردن

She **emphasized** the importance of practice.

او بر اهمیت تمرین تأکید کرد.

highlight

برجسته کردن

The report **highlights** key issues.

گزارش مسائل کلیدی را برجسته می‌سازد.

admit

اعتراف کردن (و پذیرش انجام کاری و ...)

He **admitted** his mistake.

او به اشتباهش اعتراف کرد.

deny

انکار کردن

She **denied** the accusation.

او اتهام را انکار کرد.

confirm

تأیید کردن

Please **confirm** your attendance.

لطفا حضور خود را تأیید کنید.

insist

اصرار کردن

He **insisted** on helping.

او اصرار داشت کمک کند.

propose

پیشنهاد رسمی دادن

They **proposed** a new solution.

آن‌ها راه‌حل جدیدی پیشنهاد دادند.

recommend

توصیه کردن

I **recommend** this book.

این کتاب را توصیه می‌کنم.

advise

توصیه کردن، نصیحت کردن

She **advised me to wait.**

او به من توصیه کرد صبر کنم.

persuade

متقاعد کردن

He **persuaded** her to join.

او را متقاعد کرد که بپیوندد.

convince

قانع کردن

You **convinced** me.

مرا قانع کردی.

argue

استدلال کردن

They **argued** their case strongly.

آن‌ها با قدرت از نظرشان دفاع کردند.

debate

مناظره کردن

Students **debated** the topic.

دانشجویان درباره موضوع بحث کردند.

comment

اظهار نظر کردن

He **commented** on the issue.

او درباره موضوع نظر داد.

reply

پاسخ دادن

She **replied** immediately.

او فوراً پاسخ داد.

respond

واکنش نشان دادن

He **responded** calmly.

او آرام پاسخ داد.

interrupt

وسط حرف پریدن

Don't **interrupt** others.

وسط حرف دیگران نپر.

summarize

خلاصه کردن

She **summarized** the discussion.

او بحث را خلاصه کرد.

agree on

سر چیزی توافق کردن

We **agreed on** a plan.

روی یک برنامه توافق کردیم.

disagree with

مخالف بودن با

I **disagree with** that view.

با آن دیدگاه مخالفم.

rephrase

جمله را طور دیگری بیان کردن

Let me **rephrase** that more clearly.

بگذار واضح تر دوباره بیانش کنم.

wrap up

جمع بندی و تمام کردن گفتگو/ارائه

Let's **wrap up** the meeting.

بیا بیاید جلسه را جمع بندی کنیم.

elaborate

بیشتر توضیح دادن / بسط دادن حرف

Could you **elaborate** on your idea?

می توانی بیشتر درباره ایده ات توضیح بدهی؟

**بیشتر بخوانید: آموزش نظر دادن به انگلیسی**

## جمع بندی

یادگیری فعل‌ها سریع‌ترین راه برای تقویت مکالمه انگلیسی است، چون فعل‌ها هسته اصلی هر جمله را می‌سازند. در این مقاله، ۳۳۳ فعل پرکاربرد انگلیسی را نه به صورت یک لیست حفظی، بلکه بر اساس موقعیت‌های واقعی زندگی یاد گرفتید. اگر از این فعل‌ها حتی ۱۰۰ فعل پرکاربرد انگلیسی را همراه با جمله مثال تمرین کنید، می‌توانید بخش بزرگی از مکالمات روزمره انگلیسی را به راحتی مدیریت کنید. پیشنهاد می‌شود هر روز فقط چند فعل را در جمله‌سازی واقعی استفاده کنید تا به حافظه فعال شما منتقل شوند. فراموش نکنید که می‌توانید در بالای همین مقاله pdf لیست افعال انگلیسی با معنی فارسی را دانلود کنید.

### آیا لازم است هر ۳۳۳ فعل را حفظ کنیم؟

خیر؛ هدف حفظ کردن نیست، بلکه استفاده مداوم از فعل‌ها در جمله و مکالمه است.

### روزی چند فعل یاد بگیریم بهتر است؟

۵ تا ۱۰ فعل در روز همراه با مثال و تکرار فعال بهترین نتیجه را می‌دهد.

### آیا یادگیری فعل بدون جمله مثال مفید است؟

تقریباً نه؛ فعل بدون context معمولاً سریع فراموش می‌شود.

### از کجا بفهمیم یک فعل واقعا پرکاربرد است؟

اگر انگلیسی‌زبان‌ها آن را در مکالمه روزمره، کار یا فضای آنلاین زیاد استفاده کنند، آن فعل کاربردی محسوب می‌شود.